

ماجرای کودتای سیا در ۱۱ سپتامبر چه بود؟

امسال پنجاهمین سالگرد آن بود و تمام رسانه‌های اصلی دنیا، اعم از چپ و راست، بدان پرداختند و آن پنجاهمین سالگرد کودتای سیا علیه دولت سالوادور آلبنده در شیلی بود.

به گزارش سایت خبری پرسون، سیدمحمدکاظم سجادیپور در یادداشتی نوشت: عبارت ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) معمولاً با حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) شناخته می‌شود. اما در همین ۱۱ سپتامبر، حادثه دیگری در آمریکای لاتین رخ داد که امسال پنجاهمین سالگرد آن بود و تمام رسانه‌های اصلی دنیا، اعم از چپ و راست، بدان پرداختند و آن پنجاهمین سالگرد کودتای سیا علیه دولت سالوادور آلبنده در شیلی بود.

بی‌تردید ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) با در نظر گرفتن شرایط داخلی، منطقه و بین‌المللی، به خاطر کودتا علیه دولت قانونی شیلی، نقطه عطفی در تاریخ روابط ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین، موقعیت بین‌المللی آمریکا و از همه در خور توجه تر، مشروعیت‌زدائی از سیاست خارجی آمریکا در زمینه حقوق بشر و برآمدن جنبش حقوق بشری مؤثر در سطح قاره آمریکای لاتین با پی‌آمدهای جدی در سطح جهانی است. چرا و چگونه در ۵۰ سالگی این کودتای خونین که منجر به قتل رئیس جمهوری شیلی و برآمدن گروهی نظامی به رهبری پینوشه شد را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟

در پاسخ نباید به «زمینه‌ها»، «فرهنگ مخرب جنگ سرد» و پی‌آمدهای حقوق بشری در روابط بین‌المللی پرداخت. این مفاهیم و روندها روشن خواهد ساخت که پیروزی ظاهری کودتاگران مورد حمایت واشنگتن و حکومت هفده ساله پنوشه، پی‌آمدهای ناخواسته‌ای داشت که طراحان کودتا، قادر به درک آن‌ها نبودند.

شیلی، در آمریکای لاتین، از سنت‌های پایدار دموکراتیک از ابتدای قرن بیستم برخوردار بود. در چارچوب کنش و واکنش‌های دموکراتیک، در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۴، آئنده، که عضو حزب سوسیالیست و دارای گرایش‌های چپ بود به مراحل نهایی مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری دست یافت، اما مجموعه نهادهای اطلاعاتی و سیاسی ایالات متحده، تلاش گسترده‌ای از طریق سامانه‌های حقوقی و سیاسی داخلی شیلی کردند تا او به قدرت نرسید و او به کاخ ریاست جمهوری راه نیافت. اما در ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) توانست برنده انتخابات شود. او اعلام کرد که صنایع مس شیلی را ملی خواهد کرد، اصلاحات ارضی را اجرا خواهد کرد و دستور کار چپ‌گرایانه‌ای را که مورد مخالفت واشنگتن بود را پیگیری خواهد کرد.

اسنادی که ۵۰ سالگی کودتا شیلی مخصوصاً با تلاش آرشو امنیت ملی آمریکا که نهادی غیردولتی و فعال در بازبایی اسناد مداخلات آمریکا در آرشیوهای رسمی است، به چاپ رسیده نشان می‌دهد که دولت نیکسون، شخص کی‌سینجر به عنوان دستیار امنیت ملی رئیس جمهور و مجموعه نهادهای اطلاعاتی آمریکا، از ابتدای به قدرت رسیدن آئنده در ۱۹۷۰، برنامه‌ها و پروژه‌های متعددی برای تخریب او، قطبی کردن جامعه شیلی، استفاده از رسانه‌ها، ایجاد سد برای دسترسی شیلی به منابع مالی صندوق بین‌المللی پول و ارتباط با نظامیان آن کشور برای سرنگونی او را آغاز کردند کار پژوهشی بپتر کورن بلان در این خصوص، ارزشمند و خواندنی است. نقش کمپانی آی‌تی‌تی در حمایت از کودتا شگفت‌انگیز محسوب می‌شود. با موفقیت کودتا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، دوران حکومت نظامیان در شیلی آغاز می‌شود که به ناپدید شدن چند هزار نفر، کشته شدن صدها نفر، برپایی اردوگاه‌هایی در جزیره «ون‌سان»، بستن دانشگاه‌ها و جرایم مخالف حکومت ترور و وحشت، منجر می‌شود.

ایالات متحده، در این دوران، سال‌های سختی را می‌گذراند، جنگ ویتنام به بن‌بست رسیده و صدای شکسته شدن استخوان‌های پیکر عظیم‌الجثه نظامی آمریکا توسط ویت‌کنگ‌ها در حال شنیده شدن است؛ نیکسون رئیس جمهور راست‌گرای آمریکا، درگیر بحرانی داخلی موسوم به واترگیت است و از همه مهم‌تر در سطح جهانی، در رقابت با شوروی، فرهنگ جنگ سرد بر تصمیم‌گیری واشنگتن حاکم است. فرهنگ جنگ سرد، هراس محورانه، ستیزش با هر حرکت مستقل و آزادیخواهانه به عنوان مقابله با کمونیسم و بازیچه‌نگری جهان غیرغرب به عنوان ابزاری برای اجرای سیاست‌های رقابت‌آمیز او ابرقدرت بود و لذا توجیه‌گر سرکوب‌های گوناگون و ترویج‌کننده اقتدارگرایی در جهان سوم مخصوصاً در آمریکای لاتین بود.

اما کودتای شیلی، نه فقط برای آمریکا راحت‌الحلقوم نشد، بلکه تبدیل به دردسری مهم در سیاست داخلی آمریکا شد. بخشی از کنگره، مخصوصاً دموکرات‌ها، به رفتار دولت نیکسون حساس و در این زمینه فعال شدند. جمعیت قابل ملاحظه فعالان اهل شیلی در خارج از آن کشور، شبکه‌ای با دویست هزار را سامان دادند و علیه پنوشه فعالیت گسترده‌ای کردند و از این طریق فشارهای حقوق بشری بر سیاست خارجی آمریکا، باعث شد که دولت‌های بعدی یعنی کارتر دموکرات و حتی رونالد ریگان جمهوریخواه، پنوشه که دست‌نشانده آمریکا بود را زیر فشار قرار دهند و بعد از دو دهه امواج تغییر در شیلی هویدا شد.

فراتر عصر دیکتاتورهای نظامی در قاره آمریکای لاتین، با پایان جنگ سرد، به مرور به پایان خود رسید و این قاره پهناور که در حرکت‌های آونگی بین حکومت غیرنظامیان و نظامیان در نوسان بود، به ثبات دموکراتیکی دست یافت که قابل ملاحظه است و کسانی که مورد نقض حقوق بشر توسط دولت‌های دست‌نشانده آمریکا بودند، در روندهای دموکراتیک به قدرت رسیده و جالب آنکه ردای رعایت حقوق بشر و ادعای اجرای آن توسط غرب را ربوده‌اند. آمریکای لاتین امروز، بعد از پنجاه سال از ۱۱ سپتامبر خود، چهره‌ای متفاوت با آنچه که آمریکا در پی آن بود را دارد.